

منشور فرماندهی کارآمد بر گرفته از نهج البلاغه

اسماعیل خان احمدی*

سید مصطفی مدنی**

دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱

پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۲۷

چکیده

این تحقیق با عنوان «منشور فرماندهی کارآمد در نیروی انتظامی از دیدگاه نهج البلاغه» تحت تأثیر اهداف متعالی نظام اسلامی در حوزه امنیت همه جانبه، نقش فرماندهی انتظامی در تحقق این اهداف، خلأ سبک و الگویی که با پیروی از آن بتوان با حداقل تلفات، زمان و امکانات موفق به کسب حداکثر نتایج شد، و از سوی دیگر تحت تأثیر از فرصت‌ها و تهدیدات در محیط خارجی و قوتها و ضعف‌ها در محیط داخلی است، مقاله بر آن است تا منشور فرماندهی کارآمد را در ناجا با مطالعه اکتشافی از منبع گرانبهای نهج البلاغه مشخص کند. این نوشتار، که نتیجه یک طرح پژوهشی است از حیث هدف، کاربردی و از حیث سطح تحلیل بر خوردار از ماهیتی توصیفی - استنباطی و از حیث رویکرد و طبقه‌بندی روش به روش کتابخانه‌ای متکی است. داده‌های مورد نیاز از راه مطالعات کتابخانه‌ای و مراجعه به تارنماهای اینترنتی با استفاده از ابزار فیش، گردآوری شده است. این نوشتار با طرح پرسش اصلی تحقیق: «از دیدگاه نهج البلاغه، منشور فرماندهی کارآمد در نیروی انتظامی در راستای اجرای ماموریتها از چه اصولی برخوردار است؟»، پاسخی منطقی و مستدل عرضه، و با مطالعات اکتشافی و بهره‌گیری از نظر خبرگان، اصول دوازده‌گانه‌ای برای منشور تدوین شده است. محققین بر این باورند که با نهادینه شدن منشور، ظرفیتهای پنجگانه (مقابله با تهدیدات سخت، نیمه سخت، نرم، عمق بخشی داخلی و عمق بخشی خارجی) برای نظام سیاسی اسلام شکل خواهد گرفت که در راستای نهادینه شدن آن در پایان نوشتار، پیشنهادهایی در سه سطح عرضه شده است.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه و نیروهای نظامی، اهداف متعالی در منشور فرماندهی، نیروی انتظامی کارآمد.

* نویسنده مسئول: عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع) e.khanahmadi@chmail.ir

** استادیار دانشگاه امام حسین(ع) madani_20007@yahoo.com

مقدمه

با نگرش اجمالی به تاریخ حیات بشر - از آغاز آفرینش تا کنون - جمعی زیستن را می توان به عنوان جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان مشاهده کرد. انسان این موجودی، که بر حسب فطرتش جمعی و تعاونی است در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود؛ آن گاه همان فطرت وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند. از اینجا نیاز به وضع قوانین و مجریان متعهد پدیدار شد که اختلاف پدید آمده را بر طرف سازند. وجود انگیزه‌ها، گرایشها، اهداف گوناگون افراد مختلف، که در یک مجموعه گردهم جمع می‌شوند، هم چنین جاذبه‌ها و منافع شخصی و اجتماعی، مادی و معنوی، میلی یا منطقی، دنیوی یا اخروی، انسان را به تکاپو، تلاش و تحرک در اموری وادار می‌کند که ضرورتاً همسو و هماهنگ با یکدیگر نیست و حرکت واحدی را ایجاد نمی‌کند و به مقصود مشترکی رهنمون نیست. از این رو جمعی زیستن، مسائلی از قبیل تراحمات، تقابل اختیارات، برخورد تصمیمات و امیال را به دنبال خواهد داشت. به سامان رساندن نابسامانیها، بهره‌گیری مناسب از فرصتها و نیروها، کاستن از تراحم اختیارات، تقابل افعال، سازماندهی فعالیتهای مختلف در جهت واحد و در نهایت، هدایت جامعه در مسیر رسیدن به یک هدف، همه و همه درگیر حاکمیت نظمی برگرفته از قوانین و ضوابط پذیرفته شده در جامعه است و این اصلی‌ترین و ضروریترین عامل تداوم موفقیت هر نظام اجتماعی است؛ لذا یکی از اهداف نظام سیاسی اسلام برقراری نظم و امنیت همه جانبه به منظور دستیابی انسان به مقام قرب الهی است. نظم و امنیت اجتماعی هر چند دو مقوله جدا از یکدیگر است در سنخیت به هم نزدیک است و از وسیله‌های ضروری آرامش و هنجارهای اجتماعی هر جامعه به شمار می‌رود. بر همین اساس کارشناسان این حوزه بر این باورند که: «عنصر نظم، جامعه را به صورت یک سامانه با اجزایی به هم مرتبط سامان می‌دهد و حیطة وظایف هر عضو را معین می‌کند» (نصرتی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). در خصوص امنیت معتقدند که: «امنیت جلوی اخلال در نظم و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی را سد می‌کند» (همان). در مکتب حیات بخش اسلام و در فرهنگ قرآنی «امنیت مفهومی وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیت داخلی و خارجی می‌شود و بر الگویی از امنیت تأکید می‌شود که با اقتدار، انسجام، وحدت و ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد» (دری نجف‌آبادی، ۱۳۸۰:

۲۸۱). بر این اساس حفظ امنیت در چار چوب نظام سیاسی اسلام و بر خورد با فتنه‌گرها و اقداماتی که آرامش جامعه را به هم می‌زند و امنیت سیاسی، اجتماعی را سلب می‌نماید، مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. قرآن کریم با لحن شدیدی کیفر محارب و مفسد فی الارض را که به تجاوز و شرارت و جنایت اقدام می‌کند و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد این گونه بیان می‌کند: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ: فقط کیفر آنان که جنگ می‌کنند با (احکام) خدا و پیامبرش و می‌کوشند در زمین در حالی که تبهکارند (اخلال به امنیت همگانی می‌کنند) این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستها و پاهایشان بر خلاف دیگر بریده شود یا از شهری به شهر دیگر تبعید شوند» (مائده/۳۳). بر همین اساس فرماندهی کل قوا در حکم انتصاب سردار احمدی مقدم به فرماندهی نیروی انتظامی نامبرده را چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «... از اهم وظایف آن نیرو ایجاد امنیتی شایسته جمهوری اسلامی در سراسر کشور و فضای برخوردار و اطمینان برای همگان است...» (امام خامنه‌ای: ۱۳۸۴/۴/۱۸). در بخشی دیگر از این حکم، موفقیت آن نیرو در اجرای وظایف را، بهره‌گیری از نیروهای لایق دانسته و چنین بیان می‌کنند: «... همه توانمندیها و امکانات و ابتکار عمل را برای ارتقای کیفیت و مأموریت‌های قانونی آن سازمان با استفاده از عناصر مؤمن و کارآمد به کار گیرید...» (همان)؛ هم‌چنین در سال ۱۳۸۳ در جمع فرماندهان ناجا شاخصهای نیروی انتظامی برای موفقیت در وظایف واگذاری را چنین تبیین می‌فرمایند: «... آنچه مردم از نیروی انتظامی توقع دارند. این است که قوی، مقتدر، هوشمند، پیچیده، سالم، امین سریع و بهنگام، مؤدب، اهل بیان و تفاهم با مردم باشند» (احمدوند، ۱۳۸۷: ۱۰). فرماندهی لایق، متعهد، جسور، شایسته، شجاع و با استعداد در تحقق این اهداف متعالی نقش اساسی ایفا می‌کند.

بیان مسئله

ویژگی زندگی اجتماعی انسان، که در مقدمه به آن اشاره شد از یک سو و حرکت استکبار جهانی از آغاز آفرینش انسان در ایجاد بحرانهای اجتماعی از سوی دیگر و نگاهی که مکتب حیات بخش اسلام به سعادت و کمال انسان دارد، بیانگر این واقعیت است که نظام سیاسی اسلام در راستای بهره‌گیری از فرصتها به منظور تحقق اهداف متعالی خود نیازمند سازمانی مقتدر و توانا

است تا با ایجاد نظم و انسجام اجتماعی زمینه حرکت انسان را به سمت کمال و رستگاری فراهم کند. این اقدام در مکتب اسلام چنان حائز اهمیت است که حضرت علی(ع) در خطبه ۲۷ می‌فرماید: «...وَلَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمَعَاهِدَةَ فَيَتَرَعَّ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلْبَهَا وَمَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَالِاسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَأَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا: شنیده‌ام که یکی از آنها بر زن مسلمانی داخل شده و دیگری بر زنی از اهل ذمه و خلخال، دستبند، گردنبند، گوشواره‌اش را ربوده است و آن زن جز اینکه انا لله... گوید و از او ترحم جوید، چاره‌ای نداشته‌است. آنها پیروزمندان با غنایم بی اینکه زخمی بردارند یا قطره‌ای از خونشان ریخته شود، بازگشته‌اند. اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد بلکه مرگ را سزاوارتر است...» (خان احمدی، ۱۳۹۱ الف: ۱۶۵). با توجه به جایگاه فرماندهی در تحقق اهداف متعالی اسلام و ایجاد امنیت همه جانبه، حضرت علی(ع) مالک را به عنوان الگوی فرماندهی جامع و کامل در طرح‌ریزی، هدایت و کنترل سازمان این گونه معرفی می‌فرماید: «... قَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمْمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَا دِرْعَا وَمِجْنَا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يَخَافُ وَهِنَّةً وَلَا سَقَطَةً، وَلَا بَطُوَّةً عَمَّا الْأَسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبَطُوَّةُ عَنْهُ أَمْثَلُ: من، مالک بن الحارث الاشر را بر شما و همه سپاهیان که در فرمان شماست امیر کردم؛ به سخنش گوش دهید و فرمانش برید؛ او را زره و سپر خود قرار دهید؛ زیرا مالک کسی است که نه در کار سستی می‌کند و نه خطا و نه آنجا که باید درنگ کند، شتاب می‌ورزد و نه آنجا که باید شتاب ورزد، درنگ می‌کند...» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۱۳)؛ در جای دیگر مالک را به عنوان الگوی فرماندهی قاطع، بصیر و مقتدر چنین معرفی می‌نماید: «... أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ: اما بعد، بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم. مردی که در روزگار وحشت به خواب نرود و در ساعات خوف از دشمن رخ برنتابد؛ بر دشمنان از لهیب آتش سوزنده‌تر است. او مالک بن الحارث از قبیله مذحج است در هر چه موافق حق بود به سخنش گوش بسپارید و فرمانش را اطاعت کنید...» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۳۸: بخش چهارم). با توجه به این ویژگی مالک اشتر، فرماندهی کل قوا حضرت امام خامنه‌ای (مدظله) در مراسم مشترک تحلیف دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش در دانشگاه امام

علی(ع) الگوی فرماندهان سپاه اسلام را مالک اشتر معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «...الگوی ما «مالک اشتر» است؛ برترین سردار بلندپایه جنگهای پُرماجرایی امیرالمؤمنین(ع)؛ شجاعترین مرد عرب...» (امام خامنه‌ای: ۱۳۸۲/۱۰/۴). نظر به جایگاه فرماندهی در تحقق اهداف سازمان، حضرت علی(ع) کمیل را که از با تقواترین و با وفاترین یارانشان محسوب می‌شد به عنوان فرماندار نظامی شهر هیت^(۱)، که عهده‌دار مسئولیت آن ولایت بود و به دلیل سوء تدبیر نامبرده، مرزهای بلاد و حرمت مسلمین آن ولایت شکسته شد، چنین سرزنش می‌کنند: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وَثَّقِي، وَ تَكْلُفَهُ مَا كُفِّي، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ وَ رَأْيٌ مُتَبَرِّ وَ إِنْ تَعَاطَيْكَ الْعَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا وَ تَعْطِيكَ مَسَالِحَكَ أَلْتِي وَ كَيْتَاكَ، لَيْسَ لَهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا، لَرَأَى شَعَاعٌ، فَقَدْ صِرَتْ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْعَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ، وَ لَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ، وَ لَا سَادُّ تُعْرَةَ، وَ لَا كَاسِرِ لِعَدُوِّ شَوْكَةَ، وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَ لَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ، وَ السَّلَامُ: اما بعد. سستی انسان در کاری که بر عهده اوست و پافشاری در کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم قرقیسیا^(۲) در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند و سپاه دشمن را از مرزها دور سازد، اندیشه باطل است. تو در آنجا پللی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستان تهاجم آورند نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند و نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی و نه شوکت دشمن را می‌توانی در هم شکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت کنی، نه امام خود را راضی نگه می‌داری والسلام» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۶۱). با توجه به این مطالب و نظر به تعریف فرماندهی که «اختیاری است به یک فرد در خدمت به سبب شغل، درجه و مسئولیت در راستای مأموریت» (عزیززاده و همکار، ۱۳۸۶: ۲۶)، فرماندهی مدبر، مقتدر و توانا ... تنها عاملی است که باید از این اختیار در راستای طرحریزی، هدایت و کنترل یگان در زمان اجرای مأموریت به بهترین شکل بهره‌مند گردد. این بهره‌مندی در سه سطح مدیریت و فرماندهی یعنی مدیریت زمان، مدیریت نیروی انسانی و مدیریت امکانات تجلی می‌یابد. از سخنان حضرت علی(ع) در تبیین سه الگوی مدیران و فرماندهی کارآمد این واقعیت استنباط می‌شود که بهره‌گیری بهینه از اختیارات و گذاری در راستای طرحریزی و هدایت مطلوب تأثیرپذیر از عوامل متعددی که از جمله: ایمان، انضباط، انگیزه، تدبیر، شجاعت، شایستگی، شهامت، سعه صدر، سختگیری، ضربت بموقع، روحیه عالی، قاطعیت، هیبت، همت، ولایتمداری، وجدان کاری، موقعیت‌شناسی

است، هم‌چنین نظر به اینکه صاحب‌نظران حوزه مدیریت نظامی و انتظامی بر این باورند که تنها اجرای صحیح شیوه‌های نظامی به پیروزی منجر نمی‌گردد، بلکه در تجزیه و تحلیل کلی تحت تأثیر تجربه‌های تاریخ نظامی، می‌توان گفت که موفقیت در هدایت سازمان با میل به پیروزی محقق خواهد شد؛ این میل به پیروزی منبع عظیم قدرت در فرایند تصمیم‌گیری است. (دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۶: ۱۴). میل به پیروزی یعنی شجاعت، شهامت، مهارت، شایستگی، جسارت و... این میل به پیروزی در دو سطح باید تجلی یابد تا اهداف سازمان محقق شود: یکی در رزمنده که باید انگیزه برای برداشتن یک قدم به جلو را داشته باشد و دیگری فرمانده که باید برخوردار از دو ویژگی منحصر به فرد یعنی قدرت تصمیم‌گیری قاطع و انعطاف فکری کامل در هدایت سازمان باشد. نظر به اینکه نهج‌البلاغه بعد از قرآن کریم کاملترین کتابی است که شاخصها، معیارها و ویژگیهای مدیران و فرماندهان نظامی را به بهترین شکل در خود جای داده موضوع این نوشتار «منشور فرماندهی کارآمد در نیروی انتظامی از دیدگاه نهج‌البلاغه» است. پژوهشگران برآنند با مطالعه اکتشافی در این منبع بی‌بدیل، این ویژگیها را تحت عنوان منشور فرماندهی کارآمد مشخص کنند و بنویسد.

روش پژوهش

این پژوهش از حیث هدف، کاربردی و از حیث سطح تحلیل، توصیفی - استنباطی و از حیث طبقه‌بندی و روش متکی به روش کتابخانه‌ای با استفاده از ابزار فیش‌برداری و مراجعه به تارنماهای اینترنتی است.

پیشینه پژوهش

طی مطالعات اکتشافی مشخص شد تاکنون موضوعی تحت عنوان منشور فرماندهی کارآمد در نیروی انتظامی از دیدگاه نهج‌البلاغه به عنوان کار پژوهشی صورت نگرفته؛ لذا این اثر فعالیت پژوهشی بدیعی است.

سؤالات پژوهش

در راستای جمع‌آوری اطلاعات در مورد موضوع، سؤالات زیر طرح شد:

الف) سؤال اصلی: از دیدگاه نهج البلاغه، منشور فرماندهی کارآمد در نیروی انتظامی در راستای اجرای مأموریتها از چه اصولی برخوردار است؟

ب) سؤالات فرعی: به منظور عرضه پاسخی منطقی و مستدل به سؤال اصلی، سؤالات فرعی زیر طرح شد:

- ۱) چه رسالت‌هایی در چشم‌انداز نهج البلاغه برای نظام سیاسی اسلام ترسیم شده‌است؟
- ۲) نهج البلاغه در راستای تحقق رسالت چشم‌انداز برای نیروهای مسلح (نیروی انتظامی) چه مأموریتی را متصور است؟
- ۳) از دید نهج البلاغه فرماندهی ناجا در سطوح مختلف به منظور بهره‌برداری بهینه از اختیارات در راستای مأموریت خود چه وظایفی را عهده‌دار است؟

چارچوب نظری تحقیق

قبل از تدوین اصول منشور فرماندهی از دیدگاه نهج البلاغه، تعریف و توصیف هریک از واژه‌های عنوان، اجتناب ناپذیر است:

فرماندهی: واژه فرماندهی^۱ حداقل دارای چهار کاربرد نظامی در زبان انگلیسی است؛ به عنوان اسم، بر: «۱- اقتدار فرد - ۲- دستوری که فرمانده صادر می‌کند. ۳- سازمان یا منطقه‌ای که تحت فرماندهی فردی قرار دارد و به عنوان رفتار ۴- دلالت بر تسلط از طریق تسلیحات یا نظارت از یک موضع برتر دلالت دارد» (دائرةالمعارف^۲، ۱۹۸۳: ۵۵). سازمان پیمان آتلانتیک شمالی^۳ کوتاهترین بیان را در مورد معنای فرماندهی عرضه می‌کند: «قدرتی که به یکی از افراد عضو نیروهای مسلح برای هدایت، هماهنگی و کنترل نیروهای نظامی واگذار می‌شود» (اردستانی، ۱۳۷۶: ۴۵). حضرت علی(ع) جایگاه فرماندهی در سازمان را چنین تبیین می‌فرماید: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ: هنگامی که آتش جنگ شعله‌ور می‌شد ما به پیامبر اکرم(ص) پناه می‌بردیم و او از همه به دشمن نزدیکتر بود» (دشتی، ۱۳۸۳: کلمات قصار، شماره ۹). بر اساس این مطالب، فرمانده در سازمان زمانی قادر به اجرای وظایف خطیر خود خواهد

1 - Command
2 - Encyclopedia
3 - The North Atlantic Treaty Organization/ NATO .

بود که برخوردار از ویژگیهایی چون «انعطاف‌پذیری، بلندپروازی، تطبیق‌پذیری، تخیل، تجربه، تیزبینی، تناسب اندام و جاذبه فیزیکی، ثبات قدم، دانش، خلاقیت، شهامت جسمی و روحی، شجاعت، سماجت، سلامت، صداقت، قوه فکر، قضاوت، مهارت‌های روابط انسانی، مهارت‌های فنی، مهارت‌های ارتباطی، منش، نیروی اراده و واقع‌بینی باشد.

نیروی انتظامی: نیروی انتظامی نیرویی به منظور استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و نگهداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چارچوب قانون و قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است (دوستداری، ۱۳۹۰: ۹۸). بر این اساس برای این نیرو سه وظیفه زیر متصور است: استقرار نظم و امنیت همگانی، تأمین آسایش فردی و اجتماعی و حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی در محیط ملی. حضرت در خصوص جایگاه مسئولین در برقراری امنیت عمومی جامعه چنین می‌فرماید: «... أَيْنَ الْمَنَاعِ لِلذُّمَارِ، وَالْعَايِرُ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاظِ؟ الْعَارُ وَرَاءَكُمْ وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ: کجاست آن مدافع صاحب غیرت که هنگام نزول حوادث، نگهبان مردم خویش باشد. ننگ پشت سر شماست و بهشت پیش رویتان ...» (دشتی، ۱۳۸۳، خطبه ۱۷۱: بخش ۵).

منشور^۱ در لغت به معنای بخشنامه و تألیف (انزوایی نژاد، ۱۳۷۲: ۱۶۷۵) و در جای دیگر چنین تعریف شده است: «فرمان سرباز و بی مهر و نشان که از جانب پادشاه (ولی) صادر، و در ملاء عام برای مردمان خوانده می‌شود» (مصاحب، ۱۳۸۰: ۲۸۶۶). در جای دیگر آن را فرمان و دستور معنی کرده‌اند؛ نظر به اینکه انقلاب اسلامی تداوم حکومت انبیای الهی است و در راستای تحقق اهداف متعالی جهان اسلام شکل گرفته و در فرایند تحقق اهداف خود با تهدیدات روبه‌رو است، نیازمند سازمان با کارکنانی منحصر به فرد است و از سوی دیگر نظر به اینکه نهج البلاغه سخنان انسانی کامل را در خود جای داده که به بهتر شکل الگوی چنین سازمان و افرادی را ترسیم و تدوین نموده است، پژوهشگران را بر آن داشت تا «منشور فرماندهی کارآمد در نیروی انتظامی را از دیدگاه نهج البلاغه» به رشته تحریر در آورند. در راستای تعیین، توصیف و تبیین منشور فرماندهی کارآمد در نیروی انتظامی در نظام سیاسی اسلام از دیدگاه نهج البلاغه که سؤال اصلی پژوهش است، سه سؤال فرعی طرح شد که به شرح زیر به آنها پاسخ داده می‌شود:

سؤال یکم: چه رسالت‌هایی در چشم‌انداز نهج البلاغه برای نظام سیاسی اسلام ترسیم شده است؟
با مطالعات اکتشافی در نهج البلاغه، رسالت‌هایی به این شرح برای چشم‌انداز نظام سیاسی مشخص

شد:

الف) نجات انسان از گمراهی و ظلمت: در بیشتر جنگها (منظم و نامنظم) مدیران و فرماندهان در سطوح مختلف در زمان طرحریزی و هدایت صحنه به موضوعی جز شکست دشمن و پیروزی قاطع توجه ندارند. تنها پیامبران خدا و فرماندهان و مدیران الهی به نجات انسان می‌اندیشند و حتی در هنگام نبرد هم مصمم به نجات انسان از ظلمت هستند. حضرت علی(ع) در بخشی از خطبه ۵۴ هنگام شروع جنگ صفین این رسالت را چنین بیان می‌کنند: «... فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُوا إِلَيَّ صَوْنِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَيَّ ضَالَّةً لَهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِأَثَامِهَا: به خدا سوگند، هیچ گاه جنگ را حتی یک روز به تأخیر نینداختم مگر به آن امید که گروهی از مخالفان به من بپیوندند و به وسیله من هدایت شوند. و با چشمان کم‌سوی خود پرتوی از راه مرا بنگرند و به راه آیند؛ چنین حالی را بیشتر دوست دارم از کشتن ایشان در عین ضلالت، هر چند، خود گناه خود گردن گیرند» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: خطبه ۵۴).

ب) زنده کردن نشانه‌های دین خداوند: این رسالت در خطبه‌ای در شهر کوفه در عملیات کنترل جمعیت چنین تبیین شده است: «... اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ: بار خدایا، تو می‌دانی که آن کارها که از ما سر زد نه برای هم چشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵، خطبه ۱۳۱).

ج) اصلاح شهرها: حضرت علی(ع) در بخشی دیگر از همان خطبه، این رسالت را چنین ترسیم نموده‌اند: «... وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ: و شهرهای تو را اصلاح کنیم...» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵، خطبه ۱۳۱).

د) امان ستمدیدگان و اجرای حدود: این رسالت در بخش دیگری از همان خطبه چنین تبیین شده است: «... فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ: تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان مانند و آن حدود که اجرا نمی‌شود، جاری گردد» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: خطبه ۱۳۱).

ه) دفع فساد از زمین: حضرت علی(ع) در نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف این رسالت را چنین خطاب می‌کنند: «... جَهْدُ فِي آءِنِ آءِطَهَرَ الْأَرْضِ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ

الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ: و می کوشم تا زمین را از این شخص تبهکار کج اندیش پاکیزه سازم؛ چنانکه گندم را پاک کنند و دانه‌های کلوخ را از آن بیرون اندازند» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: خطبه ۱۳۱).

(و) مقابله با عصیانگران: از دیگر رسالت‌های نظام سیاسی اسلامی رویارویی با عصیان و طغیان در برابر اوامر خداوند متعال است. قرآن کریم این رسالت را چنین بیان می‌کند: «... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ: با آنها بجنگید تا فتنه و شرکی باقی نماند و آیین همه آیین خداوند باشد» (بقره/۱۹۳). حضرت در سال ۳۶ هجری در نامه به یکی از فرماندهان این رسالت را چنین بیان می‌فرماید: «... فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَلِكَ الَّذِي نُحِبُّ، وَإِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَالْعُصْيَانِ فَأَنْهَدْ بِمَنْ أَعْطَاكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ: اگر در سایه فرمانبرداری باز آیند، این چیزی است که ما خواستار آنیم و اگر حوادث و پیشامدها، آنان را به جدایی و نافرمانی کشانید، باید به یاری کسانی که از تو فرمان می‌برند، به خلاف اینکه فرمانت نمی‌برند، برخیزی» (دستی، ۱۳۸۳، نامه ۴). در خطبه قاصعه، که از طولانی‌ترین سخنرانی‌های حضرت است، رسالت یاد شده چنین مورد خطاب قرار گرفته است: «... الا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَ أَمَّا الْفَاسِقُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ: آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان، تجاوزکاران، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد؛ با ناکثان پیمان شکن جنگیدم و با فاسقین تجاوزکار جهاد کردم و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۹۲).

(ز) برپایی حکومت حق: در بخشی از همان خطبه این رسالت چنین بیان شده است: «... وَ لَئِنْ أَدِنَ اللَّهُ فِي الْكُرَّةِ عَلَيْهِمْ لَأُدِينَ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَشْدُرُ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَشْدُرًا: که اگر خداوند مرا باقی گذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهد کرد جز مناطق پراکنده و دور دست» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۹۲).

(ح) پذیرش فرمان الهی: حضرت علی(ع) این رسالت مهم را در سال ۳۷ هجری هنگام شروع نبرد صفین چنین تبیین فرمودند: «... وَقَدْ قَلَّبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنُهُ وَ ظَهَرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ فَمَا وَجَدْتُنِي يَسْعُنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (ص) فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوَاتِ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ: تمامی جوانب و زوایای امور را بررسی کردم (به گونه‌ای که خواب از چشمم برید). دیدم یا باید با این قوم بجنگم یا آنچه را محمد (ص) آورده

انکار کنم. پس، جنگ با آنان را از عذاب خدا آسانتر یافتم که رنجهای این جهانی، تحمل‌پذیرتر از عذابهای آن جهانی است» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۵۴).

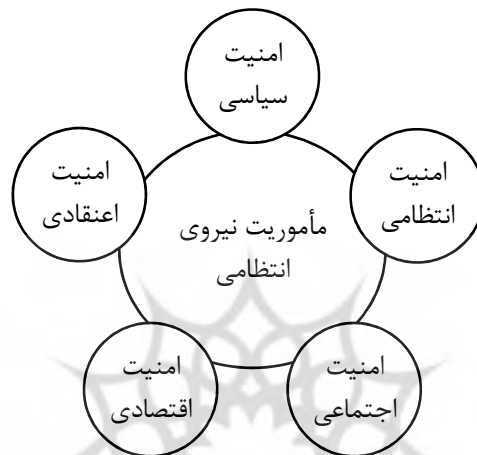
ط) انهدام افکار شیطانی: یکی از رسالت‌های مهم نظام اسلامی انهدام افکار شیطانی است؛ زیرا این افکار علاوه بر تزلزل در ایمان مسلمین در شکستن وحدت نظام اسلامی نقش اساسی دارد. نظر به این نقش زیانبار، رسالت یاد شده را در جمع لشکریان مهیا برای نبرد صفین حضرت علی(ع) چنین تبیین فرمودند: «... وَ طَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا وَ امْسُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سُجْحًا وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ وَ الرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ فَاضْرِبُوا تَبَجَّهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ وَ قَدْ قَدَّمَ لِلْوَيْبَةِ يَدًا وَ آخَرَ لِلنُّكُوصِ رَجُلًا فَصَمِّدَا صَمِّدًا حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ: از جانبازیهای خود شادمان باشید و سبک و آسان به سوی مرگ روید؛ به آن سپاهی انبوه، یعنی، سپاه شامیان بتازید و بر آن سراپرده- ای که طنابهایش به اطراف کشیده شده، حمله برید و شمشیرهای خود بر یال و کتفشان فرود آرید که شیطان در درون آن لانه کرده است. دستی پیش داشته که بجهد و بتازد و پایی واپس نهاده که به هنگام بگریزد. آهنگ او و یارانش کنید تا پرتو حقیقت بر شما تجلی کند» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۶۶).

ی) مبارزه با مدعیان دروغین: نظر به اینکه از مهمترین موانع مقام قرب الهی مدعیان دروغین هستند، حضرت این رسالت را در جمع مردم مدینه چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «... أَلَا وَ إِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ: آگاه باشید که من با دو کس پیکار کنم: یکی کسی که چیزی را ادعا کند که حق او نباشد و دیگری کسی که از ادای حقی که به گردن اوست سر برتابد» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۷۳).

ک) احقاق حق: این رسالت در بخشی از خطبه ۱۸۰ خطاب به محمد ابن ابی‌بکر چنین خطاب شده است: «... مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَ الْجِهَادِ عَلَيَّ حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتِ أَوْ الدُّلِّ لَكُمْ: منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۸۰).

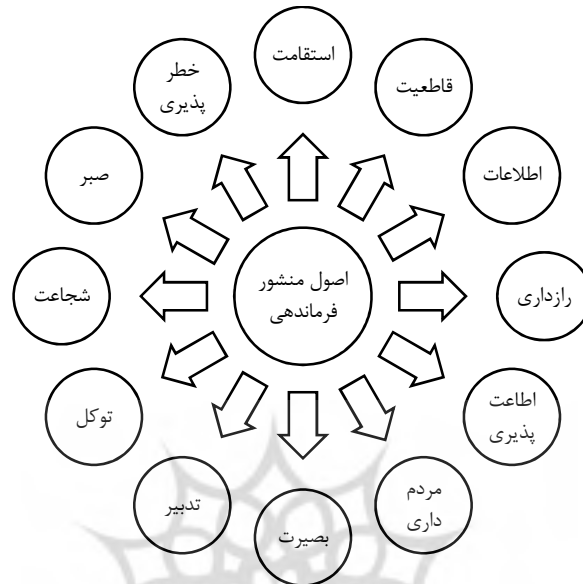
سؤال دوم: نهج البلاغه در راستای تحقق رسالت چشم‌انداز برای نیروهای مسلح (نیروی انتظامی) چه مأموریتی را متصور است؟ نظر به رسالت‌های چشم‌انداز نظام سیاسی اسلام، حضرت علی(ع) برای نیروهای مسلح (انتظامی و نظامی) در نظام سیاسی اسلام مأموریت‌های پنجگانه زیر را بیان فرموده‌اند: الف) امنیت انتظامی: حُصُونُ الرَّعِيَّةِ: دژهای استوار رعیتند. ب) امنیت سیاسی: وَ

رَّزِينُ الْوَلَاءِ: زینت والیان ج) امنیت اعتقادی: وَ عِزُّ الدِّينِ: دین خدا به آنها عزت یابد. د) امنیت اقتصادی: وَ سَبِيلُ الْأَمْنِ: راهها به آنها امن شود. ه) امنیت اجتماعی: وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ: و کار رعیت جز به آنها استقامت نپذیرد «(خان احمدی، ۱۳۹۱ الف: ۱۸۱).



شکل ۱ - الگوی مفهومی مأموریت‌های پنجگانه از دیدگاه نهج البلاغه

سؤال سوم: از دیدگاه نهج البلاغه، منشور فرماندهی کارآمد در نیروی انتظامی در راستای اجرای مأموریتها از چه اصولی برخوردار است؟ با توجه به رسالت چشم انداز، تهدیدات و مأموریتی که برای نیروی انتظامی در تحقق رسالت متصور است و نظر به نقشی که فرماندهان در تحقق رسالت عهده‌دار هستند از فرمانهای حضرت خطاب به فرماندهان و مدیران خود در دوران زمامداری حکومت اسلامی با نظر خبرگان و پژوهشگرانی تحت عنوان اصول منشور فرماندهی کارآمد در الگوی مفهومی زیر ترسیم، و در ادامه تشریح و توصیف می‌شود:



شکل ۲ - الگوی مفهومی منشور فرماندهی از دیدگاه نهج البلاغه

الف) اصل استقامت: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی^۱ چون احقاق حق شکل گرفته، تحقق این اهداف متعالی نیازمند فرماندهان و مدیرانی با آستانه استقامت قوی است؛ این اصل در خطبه ۱۱ چنین تبیین شده است: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ: اگر کوه‌ها متزلزل شوند، تو پایدار و استوار باش...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱). امام خمینی (ره) در خصوص این اصل می‌فرماید: «... همه مأمور هستیم که استقامت کنیم و پایداری بکنیم... استقامت کنید، پا برجا باشید متزلزل نشوید ...» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۲۳۹ و ۲۴۰)؛ در جای دیگر رمز و عامل مؤثر در تحقق پیروزی نهایی را استقامت می‌دانند و می‌فرمایند: «... شما تا حالا پیروزید، استقامت کنید تا پیروزی نهایی به دستتان بیاید، خودتان را بسازید» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۷: ۲۵) و پیامبر اکرم (ص) به عنوان الگوی استقامت چنین می‌فرماید: «... رسول گرامی در اثر استقامت، مکتبی را پایه گذاری کرد که نجات بخش همه انسانهاست ... ما باید آن را الگوی خودمان قرار بدهیم؛ مایی که خودمان را امت پیغمبر اکرم می‌دانیم، و شیعه ائمه معصومین می‌دانیم، باید ببینیم که آنها در مدت زندگیشان برای اسلام چه

1 - Overarching goals

نارواییها، چه گرفتاریها تحمل کرده‌اند!» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۴: ۲۰۰). جایگاه این اصل را حضرت امام (ره) در منشور فرماندهی چنین تبیین می‌فرمایند: «... در عین حال خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» امر می‌کند که پایدار باش! نلرزاند تو را چیزی، آنجا که می‌رسد به اینکه تو و امت پایدار باشید. پیغمبر می‌فرماید «من به واسطه این آیه پیر شدم» برای اینکه استقامت مشکل است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۲۴۰). این اصل را حضرت علی (ع) در جمع مردم کوفه در سال ۴۰ هجری در بخشی از خطبه ۱۸۲ چنین خطاب فرمودند: «... مُوَا الْأَرْضِعِ، وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ: پای بر زمین محکم کنید و بر بلاها شکبیا باشید» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۸۲، بخش ۲۸ تا ۳۲). حضرت مالک اشتر را به عنوان الگوی این اصل چنین معرفی می‌کنند: «مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ؟ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا؛ لَا يَرْتَقِيهِ الْخَافِرُ وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ؛ مالک، مالک چه بود به خدا سوگند، اگر کوه می‌بود، کوهی بی همتا و سرافراز بود و اگر صخره‌ای بود؟ صخره‌ای سخت بود که سم هیچ ستوری آن را نمی‌سود و هیچ پرنده‌ای به او جش نتوانست پرید» (دشتی، ۱۳۸۳: حکمت ۴۴۳).

ب) اصل شجاعت: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون مبارزه با مدعیان دروغین و ... شکل گرفته و بر محوریت توجه به حفظ کرامت انسانی و محترم شمردن حقوق و آزادیهای مشروع انسان مجاهدت و تلاش می‌کند؛ تحقق این اهداف متعالی نیازمند فرماندهان و مدیران شجاع است. حضرت علی (ع) این اصل را در نامه به مردم بصره در سال ۳۸ هجری چنین بیان می‌کنند: «... إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ؛ به خدا سوگند، اگر با ایشان رو به رو شوم، من تنها باشم و آنها روی زمین را پر کنند، نه باک دارم و نه هراس» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۶۲، بخش هفتم). حضرت خطاب به برادرشان عقیل در سال ۳۹ هجری این اصل را چنین گوشزد می‌نمایند: «... لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَ لَا تَقَرُّهُمْ عَنِّي وَ حَشَّةً؛ افزونی پیرامونیان بر عزتم نیفزاید و پراکنده شدنشان به وحشتم نیفکند» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۳۶، بخش ۶).

ج) اصل صبر: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون اجابت فرمان الهی و ... شکل گرفته است. تحقق این اهداف متعالی نیازمند هدایت گرانی با آستانه صبر بسیار قوی است. حضرت این اصل را خطاب به محمد ابن حنفیه در سال ۳۶ هجری چنین مورد تأکید قرار می‌دهند: «... عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ؛ دندانها را به هم

بفشار...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱، بخش سوم)؛ در جای دیگر این اصل را چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «...فَإِنَّمَا يُنَزِّلُ النَّصْرَ بَعْدَ الصَّبْرِ: پیروزی همواره بعد از صبر به دست خواهد آمد» (حرعاملی، ۱۳۹۱ ه.ق: ۱۵۲). نظر به نقش بسیار مهم این اصل در تحقق اهداف، این اصل چنین مورد تأکید حضرت قرار گرفته است: «صبر در ناگواریها راه دستیابی انسان به کمال است» (ایزدی، ۱۳۸۹: ۷۱). حضرت هم چنین در خصوص نقش اصل یاد شده در شناخت فرمانده می‌فرماید: «صبر کلید درک است» (همان).

د) اصل اطاعت پذیری: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون انهدام افکار شیطانی و ... شکل گرفته است. تحقق چنین اهدافی نیازمند فرماندهان و مدیران مطیع به فرمان امام در تمام سطوح است. نظر به جایگاه این اصل در تحقق اهداف متعالی اسلام، قرآن کریم مؤمنان را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسول و جانشینان آنها را اطاعت کنید» (نساء / ۵۹)؛ هم چنین حضرت علی (ع) هنگام انتصاب مالک به فرماندهی سپاه در ابلاغ دستورالعمل به فرماندهان لشکر خود زیاد بن نضر و شریح بن هانی این اصل را چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «... قَدْ أَرَأْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَبْرِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعًا وَمِجْنًا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يَخَافُ وَهِنَّهُ وَلَا سَقَطَتُهُ، وَلَا بَطْوُهُ عَمَّا إِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهَا مَثَلٌ: من، مالک بن الحارث الاشر را بر شما و همه سپاهانی که در فرمان شماست امیر کردم؛ به سخنش گوش دهید و فرمانش برید؛ او را زره و سپر خود قرار دهید؛ زیرا مالک کسی است که نه در کار سستی می‌کند و نه خطا و نه آنجا که باید درنگ کند، شتاب می‌ورزد و نه آنجا که باید شتاب ورزد، درنگ می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۲: نامه ۱۳).

د) اصل اشرافیت اطلاعات: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون دفع فساد از زمین و ... شکل گرفته است. تحقق این هدف متعالی نیازمند فرماندهان و مدیرانی فهیم، مطلع و با درک عمیق نسبت به حوادث و وضعیتهای متفاوت، آگاه به معادلات سیاسی حاکم بر جریانات داخلی منطقه‌ای و جهانی است. نظر به نقشی که این اصل در تصمیمات راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی دارد، عرضه تعریفی از اطلاعات به منظور تبیین این مهم، ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ لذا به چند تعریف اشاره می‌شود: «مجموعه دانستنی‌هایی

است مربوط به وضعیت جغرافیایی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و فناوری، ترابری، ارتباطات و وضعیت نظامی یک یا چند کشور که بر پایه آنها خط مشی و طرحهای نظامی لازم برای تنظیم روابط خود با این کشورها تهیه می گردد» (مرادیان، ۱۳۸۵: ۳). در تعریف دیگر آمده است: «دانستنی‌هایی است در مورد مقدمات و آسیب پذیریه‌های مناطق جغرافیایی کشورهای خارجی که مورد استفاده تعیین کنندگان خط مشی کلی یک مملکت و یا مسئولان طرحریزی اقدامات تأمینی کشور در زمان صلح، و اساس طرحریزی و هدایت عملیات نظامی در زمان جنگ است» (دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۷۸: ۵). هر دو تعریف بر نقش اطلاعات در تصمیم‌گیری راهبردی و تاکتیکی تأکید مضاعف دارد. بهره‌گیری از توان جنگ اطلاعاتی در نبردها و منازعات به عنوان ابزاری کارآمد، جدید نیست؛ به نظر می‌رسد حتی با تاریخ جنگ و منازعات تطبیق دارد؛ اما همانند حوزه‌های دیگر علوم بشری، شیوه‌ها و ابزار اطلاعاتی نیز در طول زمان سیر تطور و تحول را طی نموده است به طوری که امروز نه تنها در جنگها و منازعات نقش اساسی دارد، بلکه در همه شئون و سطوح زندگی فردی و اجتماعی و در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و فناوری انسان نقش مهمی ایفا می‌کند. به هر میزان که بشر در فناوری، دستاوردهایی را به دست آورد و آنها را در این حوزه به کار گیرد، نقش این مهم در منازعات آشکارتر می‌شود به صورتی که امروزه برتری اطلاعاتی عامل اساسی برتری دهنده به طرفهای منازعات به شمار می‌رود. سرعت و دقت فرماندهان و مدیران در حوزه جنگ اطلاعات عامل مؤثر در تحمیل اراده و کسب موفقیت است که این مهم در اشرافیت اطلاعاتی طرفین متخاصم بروز و ظهور پیدا می‌کند. سان تزو (۳۲۰ الی ۵۰۰ قبل از میلاد) در خصوص این اصل می‌گوید: «اگر دشمن خود را بشناسید نیاز به ترس از نتیجه یکصد جنگ هم ندارید. اگر خودتان را بشناسید اما دشمن را نشناسید باید در هر پیروزی به دست آمده منتظر یک شکست باشید. اگر نه دشمن را بشناسید و نه خود را شما در هر جنگی از پا در خواهید آمد» (خان احمدی، ۱۳۹۰: ۵۴). مبانی ارزشی، نمونه‌هایی را در حوزه سرعت، دقت و قدرت اشرافیت اطلاعاتی مؤثر در تحقق اهداف الهی به عنوان الگو برای فرماندهان و مدیران نظام اسلامی تبیین نموده است که به چند مورد به صورت مختصر اشاره می‌شود. حضرت در بخشی از خطبه ۱۱ خطاب به محمد ابن حنفیه این اصل را چنین تبیین می‌نماید: «... اَرْمُ بَبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ: تا دورترین کرانه‌های میدان نبرد را زیر نظر بگیر...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱، بخش ششم). قرآن کریم در داستان حضرت سلیمان این اصل را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «...فَمَكَثَ غَيْرَ

بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبِيٍّ يَقِينٍ * إِنَّنِي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ: پس درنگ کرد سلیمان (یا هدهد) زمانی نه دور (که هدهد آمد) و گفت احاطه کردم از دانش به چیزی که احاطه نکردی به آن و آورده‌ام برای تو از شهر سبا خبری موثق * البته من یافته‌م زنی (به نام بلقیس) که پادشاهی می‌کند بر مردم سبا و داده شده به آن زن هر چیزی (که پادشاهان را به کار آید) و او را تختی بزرگ است» (نمل/۲۲ و ۲۳) آیات دیگر این مصحف شریف دقت و قدرت را به عنوان فرایندی از این اصل چنین تبیین می‌فرماید: «...قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ: سلیمان گفت بزودی (در این سخن) در نگرم آیا راست گفتی یا از دروغگویانی» (نمل/۲۷). آیاتی از سوره قصص نقش این اصل را درخصوص خنثی کردن هدف دشمنان به منظور ترور رهبران نظام الهی چنین خطاب می‌کند: «...وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ: و آمد مردی از دورترین نقطه شهر در حالی که شتاب می‌کرد (تا به موسی رسید) گفت ای موسی البته بزرگان قوم فرعون مشورت می‌کنند درباره تو تا بکشندت پس بیرون شو که من از نیک خواهانم...» (قصص/۲۰). در سال ۳۶ هجری حضرت علی(ع) در خطبه‌ای در سرزمین ذی‌قار نقش این اصل را در افشای اهداف استکبار چنین مورد تأکید قرار می‌دهند: «...أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَ اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيُعَوِّدَ الْجَوْرَ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلَ إِلَى نِصَابِهِ: آگاه باشید که شیطان حزب خود را بر انگيخته و سپاه خویش بسیج کرده تا بار دیگر، ستم در جای خود مستقر گردد و باطل به جایگاه خود بازگردد» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۲۲، بخش ۵). حضرت نقش اصل یاد شده را در جلوگیری از غافلگیری فرماندهان و مدیران در میدان نبرد در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ... را چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «...أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجِلَهُ وَ إِنَّ بَصِيرَتِي لَمَعَى مَا كَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي: آگاه باشید که شیطان حزب خود را گرد آورده و سواران و پیادگانش را بسیج کرده است. همان بصیرت دیرین هنوز هم با من است...» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: خطبه ۱۰، بخش ۱). نظر به جایگاه این اصل در منشور، حضرت علی(ع) در بخشی از خطبه ۶ در شهر مدینه نقش اطلاعات راهبردی در جلوگیری از غافلگیری را چنین تبیین می‌فرماید: «...وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِبُهَا وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا: به خدا سوگند! از آگاهی لازم برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ اسیرم کنند» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۶، بخش ۱). حضرت با هشدار به قثم

ابن عباس فرماندار مکه نسبت به شورش هواداران معاویه در این شهر، این اصل را در سطح راهبردی چنین مورد تأکید قرار می دهند: «...أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنَا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، الْعُمَى الْقُلُوبِ، الصَّمُّ الْأَسْمَاعِ، الْكَمَهُ الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَيَطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ: اما بعد، جاسوس من که در مغرب است به من نوشته و خبر داده است که جمعی از مردم شام را برای روزهای حج به مکه فرستاده اند. مردمی کوردل، گران گوش و کوردیده که حق را از راه باطل می جویند و با فرمانبرداری از مخلوق، نافرمانی خالق می کنند ...» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۳۳، بخش ۱). نظر به نقش این اصل منشور در تحقق اهداف، امام سجاد(ع) این اصل را چنین تبیین می فرماید: «...اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَرَفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ: خدایا بر محمد آل محمد درود فرست و رزمندگان ما را به آنچه اطلاع ندارند مطلعشان گردان ...» (غروی، ۱۳۸۱: دعای ۲۷، بخش ۵).

ه) اصل توکل: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون نجات انسان از گمراهی و ظلمت و ... شکل گرفته است. تحقق این اهداف نیازمند فرماندهان و مدیرانی با روحیه توکل بر خداوند است؛ این اصل در توصیه حضرت به محمد ابن حنفیه چنین توصیه شده است: «...اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: و بدان که پیروزی وعده خداوند سبحان است...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱، بخش ۵). در بخشی از نامه ۳۴ در سال ۳۸ هجری این اصل، چنین مورد تأکید قرار گرفته است: «...أَكْثَرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِيكَ مَا أَهَمَّكَ وَ يُعِينُكَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ إِنْشَاءَ اللَّهِ: فراوان از خدای یاری بجوی تا در هر کار، که دل مشغولت می دارد، تو را کفایت کند و در هر حادثه که بر تو فرود می آید یاریت نماید؛ ان شاء الله...» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۳۴، بخش ۵). در جملاتی از خطبه ۱۱ خطاب به محمد ابن حنفیه اصل یاد شده به عنوان مؤثرترین عامل ایجاد انگیزه در فرمانده در موقعیتهای سخت چنین توصیه شده است: «...أَعْرِضْ لَللَّهِ جُمُومَتَكَ: کاسه سرت را به خداوند به عاریت بسپار...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱، بخش ۳). در جمله‌هایی از خطبه ۹۰ در خصوص نقش این اصل در موفقیت چنین آمده است: «...وَ غَالِبُ مَنْ عَادَاهُ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ: و بر دشمنان پیروز است هرکس که بر او (خدا) توکل کند و او را کفایت می کند...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۹۰، بخش ۶). در خطبه ۱۴۶ خطاب به خلیفه دوم در جنگ با ایران این اصل به عنوان مهمترین عامل جبران کننده برتری توان رزم چنین توصیه شده است: «...أَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ عَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيهَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ: در

باب شمار بسیارشان، ما در گذشته هرگز به پشتگرمی انبوهی سپاه نمی‌جنگیدیم، به یاری و مدد خداوند بود که می‌جنگیدیم...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۴۶، بخش ۸).

ز) اصل تدبیر: نظام اسلامی نظامی است که بر پایه ایمان به خداوند، مبارزه با ظلم و ستم، حمایت از حقوق مظلومان و مستضعفان، ... شکل گرفته است؛ تحقق این اهداف نیازمند فرماندهان و مدیران با طرز تفکر منطقی و مستدل، اتاق فکر فعال و پویا و نظری صائب در صحنه نبرد است. در جمله‌هایی از نامه ۳۳ خطاب به قثم ابن عباس فرماندار مکه اصل یاد شده چنین تبیین شده است: «... فَأَقِمْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ وَ النَّاصِحِ اللَّيْبِ التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ الْمُطِيعِ لِأَمَامِهِ وَإِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَدِرُ مِنْهُ وَ لَا تُكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطْرًا وَ لَا عِنْدَ الْبِئْسَاءِ فَشِيلًا، وَ السَّلَامُ: زمام کار خویش را به دوران‌دیشی و سرسختی به دست گیر و چون ناصحان خردمند و پیروان امر حکومت و فرمانبرداران امامت به کار خویش پرداز. زنهار از اینکه مرتکب عملی شوی که نیازت به پوزش افتد. اگر ت نعمتی به چنگ افتد، سرمستی منماید و به هنگام بلا سست رأی و دل‌باخته مباش والسلام» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۳۳، بخش ۴ و ۵). در بخشی از نامه ۴۶ خطاب به مالک اشتر این اصل چنین توصیه شده است: «...فَاسْتَعِينِ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَاخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضِعْثٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَرِمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ: از خدای یاری بخواه و درشتی را به پاره‌ای نرمی بیامیز و در آنجا که نرمی و مدارا باید، نرمی و مدارا کن و در آنجا که جز درشتی تو را به کار نیاید، درشتی نمای» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۴۶، بخش ۱ و ۲). در جمله‌هایی از نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر، اصل یاد شده چنین مورد خطاب قرار گرفته است: «...إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسْفُطَ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ: از شتاب کردن در کارها پیش از رسیدن زمان آنها پرهیز و نیز از سستی در انجام دادن کاری که زمان آن فرا رسیده است و از لجاج و اصرار در کاری که سر رشته‌اش ناپیدا بود و از سستی کردن در کارها، هنگامی که راه رسیدن به هدف باز و روشن است، حذر نمای؛ پس هر چیز را به جای خود بنه و هر کار را به هنگامش به انجام رسان...» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۵۳، ۱۴۸).

ح) اصل مردم‌داری: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون تکریم مردم و ... شکل گرفته است. تحقق این هدف متعالی با اصل مردم‌داری فرماندهان و مدیران میسر است. حضرت این اصل را خطاب به بزرگ فرمانده سپاه

اسلام مالک اشتر در سال ۳۸ هجری چنین خطاب می‌کنند: «... وَأَخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَأَسْطُ لَّهُمْ وَجْهَكَ وَاعْلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالنَّجِيَّةِ: پر و بالت را برای رعیت بگستران و با مردم گشاده روی، فروتن و نرمخوی باش و مباد که یکی را به گوشه چشم نگری و یکی را رویاروی نگاه کنی یا یکی را به اشارت پاسخ گویی و یکی را با درود و تحیت. با همگان یکسان باش» (دشتی، ۱۳۸۳: نام ۴۶، ۳). نظر به اهمیت این اصل در تحقق اهداف متعالی اسلام هنگام انتصاب مالک اشتر به فرمانداری مصر او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «... وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی ...» (دشتی، ۱۳۸۳: نام ۵۳، ۸).

ط) اصل بصیرت: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون نجات انسان از گمراهی و ... شکل گرفته است. این هدف جز با بصیرت و دور اندیشی فرماندهان و مدیران محقق نخواهد شد؛ لذا در نیروهای این نهاد مقدس با توجه به نوع مأموریت، رسالت و وظیفه سنگینی که بر عهده دارند، باید «بصیرت» نهادینه شود. از این اصل تعاریف زیادی عرضه شده است که به چند تعریف اکتفا می‌شود. در فرهنگ عمید، بصیرت چنین معنی شده است: بینش، بینایی، دانایی، زیرکی، عقل، شاهد، بصیر یعنی بینا، دانا و خبیر (عمید، ۱۳۷۷: ۳۶۰). در فرهنگ فارسی معین از بصیرت، این معانی آمده است: بینش، بینایی، روشن بینی، دانایی، زیرکی، هوشیاری، یقین، حجت روشن، برهان قاطع؛ هم چنین از نظر اصطلاحی «قوه قلبی است که به نور قدس روشن باشد و با آن قوه شخص حقایق و بواطن اشیا را ببیند همان طور که نفس به وسیله چشم صور و ظاهر اشیا را می‌بیند» (معین، ۱۳۷۱: ۵۴۶). بصیرت به معنای روشن بینی و فهم عمیق است. «بصر» چشم ظاهری و «بصیرت» چشم دل است و این چشم دل است که به زندگی جهت می‌بخشد. و «بصر» بی «بصیرت» کوری است. (معتد، ۱۳۸۷: ۸۳). بصیرت از صفات شایسته و ستوده‌ای است که هر مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن بر خوردار باشد. در مبارزات و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و موضعگیریها، جایگاه بصیرت روشن تر می‌شود. بدون آن، حتی مبارزه و جنگ انسان هم کورکورانه و گاهی در مسیر باطل قرار می‌گیرد. انتخاب درست (فرماندهان و مدیران) نیز به بینش صحیح و بصیرت بستگی دارد (محدثی، ۱۳۸۱: ۲۵۵). با توجه به نقش این اصل در تحقق اهداف توسط فرماندهان و مدیران، حضرت علی(ع) در خطبه

۱۵۰ این اصل را چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «...حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ: شمشیرها را در راه خدا کشیدند و بصیرتهای خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند...» (دشتی، ۱۳۸۳، خطبه ۱۵۰، بخش هفتم). قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را به عنوان کاملترین الگوی فرماندهان بصیر چنین معرفی می‌کند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي: من به سوی خدا دعوت می‌کنم هم خودم بصیرت دارم؛ هم کسانی که با من هستند و از من پیروی می‌کنند...» در بیانات امیرمؤمنان (ع) تعبیرات عجیبی در خصوص این اصل وجود دارد؛ از جمله می‌فرماید: «...ما در عصر پیامبر با بسیاری سپاهیان نمی‌جنگیدیم بلکه تنها با بینش و بصیرت به نبرد با دشمنان بر می‌خاستیم...» (امین، ۱۴۰۶ه.ق، ج ۳: ۷۷)؛ در جایی دیگر در خصوص این اصل چنین می‌فرماید: «اما من بصیرت لازم به امور دارم، نه حق را پوشیده دارم و نه حق بر من پوشیده ماند...» (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۶). حضرت در جای دیگر در خصوص این اصل و اهمیت آن می‌فرماید: «...إِنَّ الْقِتَالَ لَيْسَ بِالْكَثْرَةِ وَالْبَصِيرَةُ: نبرد با فزونی نیست بلکه با بصیرت و بینش کامل است...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۵). نظر به نقش برجسته‌ای که اصل بصیرت و بینش ژرف نسبت به مسائل دینی، سیاسی، اهداف جنگ، موقعیت دشمن در پیروزیها ایفا می‌کند به چند شاخص آن اشاره می‌شود: آینده‌نگری در مسائل: حضرت، این شاخص را چنین تبیین فرموده‌اند: «...مَنْ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ: هر که از قبل پیش‌بینی کند و به پیشواز کارها برود (نسبت به امور دور اندیشی کند) بینا گردد...» (تمیمی، ۱۳۶۶: ۵۷). تفکر در کارها: حضرت علی (ع) در خصوص این شاخص می‌فرماید: «...أَفْكَرُ تَسْتَبِيرٌ: فکر کن تا بصیرت یابی. لَأَبْصِيرَةٌ لِمَنْ لَأَفْكَرٌ لَهُ: نیست بصیرتی از برای کسی که نباشد فکری از برای او...» (تمیمی، ۱۳۶۶: ۵۷). عبرت‌گیری: حضرت از این شاخص در بخشی از خطبه ۱۰۳ چنین می‌فرماید: «...رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ: خدا بیامرزد کسی را که بدرستی فکر کند و پند گیرد و آگاهی یابد و بینا (بصیر) شود...» (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۰۳). دشمن شناسی: این شاخص در خطبه ۱۰ چنین بیان می‌شود: «...أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجِلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي: مَا لَبَسْتُ عَلَىٰ نَفْسِي وَلَا لَبَسَ عَلَيَّ: آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده و سواره و پیاده لشکر خود را فرا خوانده است. اما من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشتم و نه حق بر من پوشیده ماند...» (دشتی، ۱۳۸۳: ۱۰). امام سجاد (ع) در دعا برای رزمندگان، بصیرت را به عنوان مهمترین عامل مؤثر در موفقیت چنین از خداوند درخواست می‌کنند: «...وَبَصَرَهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ: خدایا رزمندگان ما را به آنچه بصیرت ندارند بصیرت عطا کن

...» (غروی، ۱۳۸۱: دعای ۲۷).

ط) اصل راز داری: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون، دفع فساد از زمین و ... شکل گرفته است. تحقق این هدف متعالی با حفظ اسرار و غافلگیری نمودن دشمنان توسط فرماندهان و مدیران محقق می‌شود. نظر به اینکه این مهم با رعایت اصل تأمین جامعه عمل می‌پوشد، عرضه تعریفی از تأمین اجتناب ناپذیر است. تأمین، «حفاظت در مقابل عملیات غافلگیری، جاسوسی، خرابکاری، ایذایی و دیده‌بانی است» (دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۶: ۶). برای اساس حضرت در نامه ۵۰ خطاب به فرماندهان سپاه خود این اصل را چنین مورد تأکید قرار می‌دهند: «... اءلَا وَاِنَّ لَكُمْ عِنْدِي اءلَا اءَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرًا اِلَّا فِي حَرْبٍ: بدانید، حتی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم؛ جز اسرار جنگ ...» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۵۰، بخش سوم)؛ هم چنین حضرت نقش این اصل را در پیروزی بر دشمنان در حکمت ۴۸ چنین توصیه می‌کنند: «...الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَ الرَّأْيُ بِتَخْصِينِ الْأَسْرَارِ: پیروزی به دوراندیشی است و دوراندیشی به جولان اندیشه و جولان اندیشه به نگاه داشتن اسرار است...» (دشتی، ۱۳۸۳: حکمت ۴۸).

ی) اصل قاطعیت: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون مقابله با عصیان‌گران و ... شکل گرفته است. تحقق این مهم جز با قاطعیت فرمانده و مدیر صحنه نبرد امکانپذیر نیست؛ لذا حضرت در سال ۳۶ هجری پس از بازگشت فرستادگان از جانب زبیر و طلحه در منطقه ذی قار در خطبه‌ای این اصل را چنین تبیین می‌فرمایند: «...فَإِنْ أَبَوْا عَظِيمُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِيَا مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِرَا لِلْحَقِّ: اما اگر سر باز زنند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد که برای درمان باطل و یاری حق کافی است...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۲۲، بخش ۵). حضرت درباره این اصل در خطبه‌ای در جمع مردم کوفه چنین مورد می‌فرمایند: «...وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْعَيَّ مِنْ إِذْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ: به جان خودم سوگند در نبرد با کسی که مخالفت حق کند و طریق گمراهی سپرد، نه مداهنه می‌کنم و نه سستی...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۲۴، بخش ۱). از ابن عباس نقل است: در سرزمین ذی قار بر امام وارد شدم هنگامی که حضرت قصد نبرد با ناکثین را داشتند در جمع سپاه در خطبه‌ای درباره این اصل چنین فرمودند: «...أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا، حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَدِّهَا، مَا عَجَزْتُ وَ لَا جَبْنْتُ، وَ إِنْ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا، فَلَا نَقْبِنَ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ: به خدا سوگند که من از

پیشتان سپاه اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز من نه ناتوانی نمودم و نه بیم به دل راه دادم. اکنون در این راه هم که می‌روم همانند راهی است که با رسول الله (ص) رفته بودم. امروز هم، باطل را بر می‌درم تا چهره حق از پهلوی آن آشکار شود...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۳۳، بخش ۴). پس از شکست شورشیان خوارج در سال ۳۸ هجری حضرت در نخیله در جمع سپاهی که در حال آمادگی برای نبرد با شامیان بودند درباره این اصل چنین می‌فرماید: «...فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيَّةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَالْأَقْدَامُ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ: ولى من به خدا سوگند، پیش از اینکه به دشمن فرصتی دهم با شمشیر مشرفی خود، چنانش می‌زنم که استخوانهای کاسه سرش در هوا پراکنده و دستها و پاهایش جداگردد...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۳۴، بخش ۴). در خصوص این اصل در سال ۳۷ هجری در آستانه جنگ صفین چنین می‌فرماید: «...وَ قَدْ قَلَّبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنُهُ وَ ظَهْرُهُ حَتَّى مَعْنَى النَّوْمِ فَمَا وَجَدْتُنِي يَسْعَى إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوَاتِ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ: زیر و روی جنگ با معاویه را بر رسیدم (به گونه‌ای که خواب از چشمم برید). دیدم یا باید با این قوم بجنگم یا آنچه را محمد(ص) آورده انکار کنم. پس، جنگ با آنان را از عذاب خدا آسانتر یافتم که رنجهای این جهانی، تحمل‌پذیرتر از عذابهای آن جهانی است...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۵۴، بخش ۲). در سال ۳۶ هجری هنگام حرکت به سوی شهر بصره در جمع حجاج در صحرای ربنده در خصوص اصل قاطعیت چنین می‌فرماید: «...وَ أَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقِيهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَدَافِيرِهَا، وَ اسْتَوْسَقْتُ فِي قِيَادِهَا، مَا ضَعُفْتُ، وَ لَا جَبْتُ، وَ لَا خُنْتُ، وَ لَا وَهَنْتُ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَا بَقْرَنَ الْبَاطِلِ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ: به خدا سوگند که من پیشرو لشکر اسلام بودم و لشکر کفر را می‌راندم تا همگی از کیش دیرین خود بازگشتند و فرمانبردار شدند. من در همه این احوال، سستی به خرج ندادم و از مرگ نهراسیدم و به خیانت آلوده نشدم و در کارم ناتوانی پدید نیامد. به خدا سوگند، باطل را می‌گشایم تا حق را از درون آن بیرون کشم...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۰۴، بخش ۴). حضرت درباره این اصل در نامه به برادرش عقیل هنگام کوچ دادن لشکر به سوی دشمن در سال ۳۹ هجری چنین فرمود: «... وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ: پرسیده بودی که در پیکار با این قوم چه راهی دارم. به خدا سوگند با این مردم پیمان شکن می‌جنگم تا خدا را دیدار کنم...» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۳۶، بخش ۵).

ی) اصل خطر پذیری: نظام سیاسی اسلام، نظامی است بر مبنای ایمان به خدای یکتا که در راستای تحقق اهداف متعالی چون مقابله با توطئه‌ها و دفاع از اسلام و... شکل گرفته است. این هدف و سایر اهداف متصور جز با خطر پذیری فرماندهان و مدیران سطوح مختلف محقق نمی‌شود. حضرت در خصوص این اصل در سال ۴۰ هجری اواخر عمر با برکت خود در شهر کوفه بر روی سنگی که جعه مخزونی آماده کرد ایستادند و فرمودند: «...أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَمَضُوا عَلَى الْحَقِّ أَيْنَ عَمَّارٍ، وَأَيْنَ ابْنَ التَّيْهَانِ، وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، وَأَيْنَ نَظْرًاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَأُبْرِدَ بِرَأْسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟: کجایند برادران من که قدم در راه نهادند و همراه حق درگذشتند؟ عمار بن یاسر کجاست؟ ابن تیهان کجاست؟ ذوالشهادتین کجاست؟ کجایند همانند ایشان، برادرانمان که با مرگ پیمان بستند و سرهایشان به سوی بزهکاران فرستاده شد...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۸۲، بخش ۲۹). در خطبه ۱۱ خطاب به محمد ابن حنفیه در خصوص این اصل چنین می‌فرمایند: «... غَضَّ بَصْرَكَ: صحنه‌های وحشت خیز را نادیده بگیر...» (دستی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۱، بخش ۶).

سؤال چهارم: از دید نهج البلاغه، فرماندهی ناجا در سطوح مختلف به منظور بهره‌برداری بهینه از اختیارات در راستای مأموریتها چه وظایفی را عهده‌دار است؟ مأموریت‌های پنجگانه از دید نهج-البلاغه با اختیارات فرماندهی در سه حوزه مدیریت زمان، امکانات و نیروی انسانی محقق می‌شود. از دیدگاه نهج البلاغه تحقق این مهم با اجرای وظایف فرمانده در موارد زیر میسر می‌شود:

وظیفه یکم - حفظ و ارتقای روحیه کارکنان: روحیه نظامی، «خصوصیت روحیه اشخاصی است که آمادگی خدمت و اشتغال در تشکیلات نظامی را دارند و کارهای نظامی را به عنوان شغل قرار می‌دهند (نوروزی، ۱۳۸۵: ۳۷۹). با توجه به این تعریف حضرت ۱۴۰۰ سال پیش این وظیفه را به مالک اشتر چنین توصیه نموده‌اند «...ثُمَّ تَقَدَّ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَنْفَقُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَكْدِهِمَا: پس در کارهای آنان به گونه‌ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد...» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۵۳، بخش ۵۴). در بخشی دیگر از این نامه در این خصوص چنین آمده است: «... فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يُعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ: همانا مهربانی تو نسبت سربازان دل‌هایشان را به تو می‌کشاند...» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۵۳، بخش ۵۴).

وظیفه دوم - اعطای حقوق کارکنان: نظر به نقشی که این وظیفه در همراهی نیروها با سازمان

دارد، حضرت مالک را چنین خطاب می‌کنند: «...آثَرُ رُوُوسٍ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاَسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ: برگزیده‌ترین فرماندهان تو کسی است که از همه بیشتر به سربازان کمک کند...» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۵۳؛ بخش ۵۴)؛ در بخش دیگر از همین نامه در این خصوص به مالک اشتر چنین توصیه می‌کنند: «وَأَفْضَلُ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَأَاهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ...: از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان بگذارد به قدری که خانواده‌شان در پشت جبهه در آرامش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۵۳؛ بخش ۵۴).

وظیفه سوم - حفظ حقوق سازمان: رمز موفقیت فرمانده در سازمان، رعایت حقوق سازمان است؛ به همین دلیل حضرت در بخشی از نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر این وظیفه خطیر را چنین ابلاغ نموده‌اند «...إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوِ التَّسْفُطَ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا، أَوِ اللِّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوِ الْوَهْنَ عِنْدَ إِذَا اسْتَوْصَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ: از شتاب کردن در کارها پیش از رسیدن زمان آنها بپرهیز و نیز از سستی در انجام دادن کاری که زمان آن فرا رسیده است و از لجاج و اصرار در کاری که سررشته‌اش ناپیدا بود و از سستی کردن در کارها، هنگامی که راه رسیدن به هدف باز و روشن است، حذر نمای؛ پس هر چیز را به جای خود بنه و هر کار را به هنگامش به انجام رسان...» (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۶: ۲۰۱).

وظیفه چهارم - آموزش و ارتقای کارایی نیروها: نظر به نقشی که آموزش در ارتقای بهره‌وری از زمان، نیروی انسانی و تجهیزات دارد، حضرت در دستور العمل ابلاغی به فرماندهان جنگ صفین که در حال آمادگی برای نبرد بودند درباره این وظیفه چنین فرمودند: «... وَأَعْطُوا السُّيُوفَ حَقُّوقَهَا: حقّ شمشیرهایتان را خوب ادا کنید...» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۱۶، بخش ۱). این وظیفه خطیر را امام سجاد (ع) در قالب دعای برای رزمندگان چنین ابلاغ می‌فرماید: «...اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ عَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ: خدایا بر محمد آل محمد درود فرست به رزمندگان ما آنچه نمی‌دانند بیاموز...» (غروی، ۱۳۸۱: دعای ۲۷، بخش ۵).

وظیفه پنجم - آماده به کار نگهداشتن امکانات: حضرت در بخشی از خطبه ۶۶ در سال ۳۷ که لشکر در حال آمادگی برای نبرد بود در جمع رزمندگان سپاه درباره این وظیفه چنین فرمودند: «...أَكْمِلُوا اللَّامَةَ وَ قَلِّقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا: جنگ افزارهای خویش مهیا و کامل کنید و شمشیرها را پیش از اینکه آخته دارید در نیامهایشان بیازمایید که آسان بیرون آیند...» (دستی،

۱۳۸۳: خطبه ۶۶، بخش اول).

وظیفه ششم - اقدامات تأمینی: حضرت در دستور العملی کلی در نامه ۱۱ خطاب به زیاد بن نضر حارثی فرمانده لشکر اعزامی به شام این وظیفه حیاتی را چنین ابلاغ نمودند: «...وَ إِذَا عَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً: هنگامی که شب در رسید، نیزه‌ها را گرداگرد خود قرار دهید. به خواب مروید یا اندک اندک بخوابید...» (دستی، ۱۳۸۳: نامه ۱۱، بخش ۴).

بحث و جمع‌بندی

به طور کلی تدوین گزارش تحقیق آخرین مرحله فرایند پژوهشی به شمار نمی‌رود؛ زیرا اغلب پژوهش‌های علوم رفتاری به منظور هدف‌های بنیادی و کاربردی در زمینه‌های مختلف انجام می‌شود. اگر پژوهشگر نتواند نظر و نتایج تحقیق خود را به صورت روشن و قابل فهم بیان کند به کار علمی وی لطمه خواهد خورد (سرمد و همکاران، ۱۳۷۷)؛ هرچند ضرورت دارد به این نکته اشاره شود که به عقیده کرلینگر عمده اختلاف نظر دانشمندان بر تعبیر و تفسیر داده‌ها تمرکز یافته است (هومن، ۱۳۶۸). بر این اساس پژوهشگران بر این باورند با توجه به تعریف منشور و اصول متصور بر آن با نهادینه شدن اصول منشور علاوه بر جامه عمل پوشاندن این آیه شریفه قرآن کریم که می‌فرماید: «...كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهَا كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ: چه بسا گروهی بس اندک که پیروز شده‌اند بر گروهی بسیار (از اهل کفر) بفرمان خدای و خدا با شکیبایان است...» (بقره/ ۲۴۹)، ظرفیتهای پنجگانه‌ای به شرح زیر برای نظام سیاسی اسلام شکل می‌گیرد:

۱ - ظرفیت‌سازی^۱ به منظور مقابله با تهدیدات سخت^۲: با توجه به بند یکم مأموریت پنجگانه نیروهای مسلح که حضرت می‌فرمایند: «...حُصُونُ الرَّعِيَّةِ: دژهای استوار رعیتند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۶: ۱۳۵) و نظر به اصل استقامت که حضرت می‌فرمایند: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُولُ: اگر کوه‌ها متزلزل شوند، تو پایدار و استوار باش...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱ بخش یکم) و هم‌چنین نظر به اصل خطرپذیری که درباره آن حضرت در خطبه ۱۸۲ می‌فرمایند: «إِئْتِنِ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ إِئْتِنِ عَمَّارًا، وَ إِئْتِنِ ابْنَ النَّيْهَانِ، وَ إِئْتِنِ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، وَ إِئْتِنِ نَظْرًاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَ إِئْتِنِ بَرءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟: کجایند برادران من

1 - Capabilities Building

2 - Head Threats

که قدم در راه نهادند و همراه حق درگذشتند؟ عمار بن یاسر کجاست؟ ابن تیهان کجاست؟ ذوالشهادتین کجاست؟ کجایند همانندان ایشان، برادرانمان که با مرگ پیمان بستند و سرهایشان به سوی بزهکاران فرستاده شد...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۸۲، بخش ۲۹)، بهترین ظرفیت به منظور مقابله با تهدیدات سخت دشمن برای نظام سیاسی اسلام شکل خواهد گرفت.

۲ - ظرفیت‌سازی برای مقابله با تهدیدات نیمه سخت: با توجه به بند پنجم مأموریت پنجگانه نیروهای مسلح که حضرت می‌فرماید: «...وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ» و کار رعیت جز به آنها استقامت نپذیرد» (رهبر، ۱۳۶۸: ۶۱) و نظر به اصل تدبیر که حضرت در مورد آن می‌فرماید: «...عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ: دندانها را به هم بفشار...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱، بخش سوم) و هم‌چنین نظر به این سخن حضرت که می‌فرماید: «...الطَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ يَجَالُهُ الرَّأْيُ، وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ: پیروزی به دوراندیشی است و دوراندیشی به جولان اندیشه و جولان اندیشه به نگاه داشتن اسرار است...» (دستی، ۱۳۸۳: حکمت ۴۸) و نظر به این بخش از بیانات حضرت درباره اصل صبر که می‌فرماید: «...فَإِنَّمَا يَنْزِلُ النَّصْرُ بَعْدَ الصَّبْرِ: پیروزی همواره بعد از صبر به دست خواهد آمد...» (حر عاملی، ۱۳۹۱ ه.ق: ۱۵۲)، بهترین ظرفیت برای مقابله با تهدیدات نیمه سخت دشمن برای نظام سیاسی اسلام شکل خواهد گرفت.

۳ - ظرفیت‌سازی به منظور مقابله با تهدیدات نرم: با توجه به بند سوم مأموریت پنجگانه نیروهای مسلح که حضرت می‌فرماید: «...وَعَزَّ الدِّينَ: دین خدا به آنها عزت یابد...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱) و نظر به اصل بصیرت که حضرت علی(ع) در خطبه ۱۵۰ درباره آن می‌فرماید: «...حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ: شمشیرها را در راه خدا کشیدند و بصیرتهای خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۵۰، بخش هفتم) و هم‌چنین نظر به بخشی از خطبه ۱۰۳ که می‌فرماید: «...رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ: خدا بیامزد کسی را که به درستی فکر کند و پند گیرد و آگاهی یابد و بینا (بصیر) شود...» (دستی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۰۳)، بهترین ظرفیت به منظور مقابله با تهدیدات نرم دشمن برای نظام سیاسی اسلام شکل خواهد گرفت.

۴ - ظرفیت‌سازی برای عمق بخشی داخلی: با توجه به بند چهارم مأموریت پنجگانه نیروهای مسلح که حضرت می‌فرماید: «وَسُئِلُ الْأُمَّةَ مِنْ: راهها به آنها امن گردد...» (رهبر، ۱۳۶۸:

۶۱) و نظر به اصل مردمداری که حضرت در مورد آن می‌فرماید: «...وَإِخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَاعْلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَاسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ. و با رعیت فروتن، گشاده‌رویی و نرمخوی باش و مباد که یکی را به گوشه چشم نگری و یکی را رویارویی نگاه کنی یا یکی را به اشارت پاسخ گویی و یکی را با درود و تحیت. با همگان یکسان باش...» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۴۶، ۳)، بهترین ظرفیت به منظور عمق بخشی داخلی برای نظام سیاسی اسلام شکل خواهد گرفت.

۵ - ظرفیت‌سازی برای عمق بخشی خارجی: با توجه به بند دوم مأموریت پنجگانه نیروهای مسلح که حضرت می‌فرماید: «وَزَيْنُ الْأَوْلَادِ: زینت والیان...» (خان احمدی، ۱۳۹۱: ۱۳۵) و نظر به اصل اشراف اطلاعاتی که حضرت درباره آن می‌فرماید: «...إِزْمِ بَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ: تا دورترین کرانه‌های میدان نبرد را زیر نظر بگیر...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱ بخش ششم) و نظر به اصل رازداری که حضرت درباره آن می‌فرماید: «...بِهْ أَوْلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَوْلَا أَعْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ: بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ...» (دشتی، ۱۳۸۳: نامه ۵۰، بخش سوم) و نظر به حکمت ۴۸ که آمده است: «...اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: و بدان که پیروزی وعده خداوند سبحان است...» (دشتی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱، بخش ۷)، بهترین ظرفیت به منظور مقابله با تهدیدات سخت دشمن برای نظام سیاسی اسلام شکل خواهد گرفت.

پیشنهادها

با توجه به این بخش از بیانات فرماندهی کل قوا که می‌فرماید: «مهمترین زیر ساخت در هر کاری و در هر سازمانی در ارتش، نیروی دریایی...، نیروی انسانی ماست. قدر این جوانها را بدانید قدر این استعدادها را بدانید...» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۷/۱۴) و نظر به اینکه «مطلب مهم در هر پژوهش علمی این است که کار تحقیقی باید همیشه با اجتهاد و اظهار نظر همراه باشد و محقق در پایان کار براساس مطالعات انجام شده به طور قاطع نظر خود را درباره موضوع اعلام دارد تا به گسترش دامنه معرفتی علم و یافته‌های موجود کمک کند و در غیر این صورت، تحقیق از ارزش علمی برخوردار نیست و اعتبار علمی زیادی نخواهد داشت... همین فرایند از طریق تازه‌آفرینی

تحقیقات علمی باعث غنی شدن و تقویت ادبیات یک حوزه علمی می‌شود و در حرکت جمعی هماهنگ، قلمرو معرفتی انسان را افزایش و توسعه می‌دهد و علم و فناوری را دائماً تکامل و گسترش می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۱)، در خصوص عنوان مقاله، پیشنهادهایی در سه سطح به این شرح عرضه می‌شود:

الف: سطح پژوهشی

۱. در قالب یک کارگروهی متشکل از حوزه‌های علمیه و دانشگاه علوم انتظامی در راستای نهادینه نمودن اصول منشور تلاش شود.

۲. همایش ملی با همکاری مراکز علمی و تحقیقاتی در راستای تشریح و تبیین اصول یاد شده برگزار شود.

۳. مؤلفان متعهد و متخصص در این خصوص به تألیف آثار علمی اقدام کنند.

ب: سطح آموزشی: مراکز آموزشی ناجا و حوزه‌های علمیه بخشی از منابع درسی را به این امر اختصاص دهند.

ج: سطح اجرایی:

۱. نهادینه کردن اصول یاد شده در سطوح مختلف سازمان با در نظر گرفتن ویژگیهای هر سطح

۲. اصلاح ساختار جذب و آموزش و تربیت نیروی انسانی سازمان بر مبنای فرهنگ عاشورایی و علوی

۳. نوسازی معنوی در مفاهیم فرهنگ سازمانی بر مبنای اصول منشور

۴. گزینش و انتصاب مدیران رده‌های مختلف سازمان بر مبنای اصول منشور

۵. اصلاح ساختار ارزشیابی عملکرد مدیران و فرماندهان سازمان

۶. توسعه کیفی نیروی انسانی ناجا با توجه به این فرمان: «...البته ما در برنامه نداریم که نیروهای مسلح را - فعلاً تا مدتی - از لحاظ کمی توسعه دهیم. بحمدالله از لحاظ کمی در حد نصاب است و توسعه لازم ندارد. اما توسعه از لحاظ کیفی، حد و سقف ندارد. به نیروهای مسلح، هرچه بیشتر ارتقای کیفیت بدهید، کار به جایی انجام داده‌اید. اینها برای آینده لازم است ...» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۱/۳۰).

۷. توجه به روزآمدی سازمان: با توجه به این فرمان: «... باید سطح دانش و انضباط و تقوا و

نظم را تا آخرین تلاشهای خودتان بالا ببرید و آنها را روزبه‌روز بهتر کنید...» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۰۲/۲۹)

یادداشتها

- ۱ - یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام و در کنار فرات امروز جزء ایالت رمادی است که کاروانها از آنجا به حلب می روند.
- ۲ - قریسیا شهری در منطقه بین النهرین در انتهای نهر خابور و فرات سر راه بازرگانی عراق و شام است.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات لقاء.
- احمدوند، علی محمد و همکار (۱۳۸۷). الگوی توسعه منابع انسانی در پلیس جمهوری اسلامی. فصلنامه علمی - پژوهشی دانش انتظامی. ش اول.
- اردستانی، حسین (۱۳۷۶). مدیریت و فرماندهی نظامی. تهران: انتشارات دافوس سپاه.
- امین، سید محمدحسین (۱۴۰۶ق). اعیان الشیعه. بیروت: انتشارات دارالتعارف.
- انزویایی نژاد، رضا (۱۳۷۳). فرهنگ لغت عربی. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- تمیمی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکرم. قم: دفتر تبلیغات.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. چ پنجم. تهران: انتشارات سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. چ هفدهم. تهران: انتشارات سمت.
- حرعاملی، محمدحسین (۱۳۹۱ق). وسایل الشیعه. بیروت: انتشارات الحیاء العربی.
- خامنه ای، سید علی. دسترسی به نسخه الکترونیکی: [http:// www.leader.ir](http://www.leader.ir)
- خان احمدی، اسماعیل (۱۳۹۱الف). امنیت پایدار در نظام سیاسی اسلام از منظر نهج البلاغه. فصلنامه علمی - پژوهشی آفاق امنیت. ش ۱۵.
- خان احمدی، اسماعیل (۱۳۹۱ب). بررسی ابعاد جنگ اطلاعات در عصر اطلاعات. فصلنامه علمی - ترویجی مدیریت پژوهشهای دفاعی. ش ۶۷.
- خان احمدی، اسماعیل؛ خودسیانی، مصطفی (۱۳۹۰). دکترین نبرد ناهمگون از منظر نهج البلاغه. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی. ش ۶۳.
- خیمینی (ره)، روح الله (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دانشگاه امام حسین علیه السلام (۱۳۷۶). اصول و قواعد اساسی رزم. تهران: انتشارات معاونت آموزش دانشگاه امام حسین (ع).

- دانشگاه امام حسین علیه السلام (۱۳۷۸). اطلاعات عملیات. تهران: انتشارات معاونت آموزش دانشگاه امام حسین (ع).
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی (۱۳۸۰). نگاهی به امنیت از منظر امیرالمؤمنان علی (ع). فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی. ش ۱۸.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳). ترجمه نهج البلاغه. قم: معاصر.
- دوستداری، رضا (۱۳۹۰). نقش و کارکرد نیروهای مسلح در تحقق امنیت ملی پایدار در چشم انداز ۱۴۰۴. فصلنامه علمی - پژوهشی نظم و امنیت انتظامی. ش ۳.
- رهبر، محمد تقی (۱۳۶۸). سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع). تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. سرمد، زهره و همکاران (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.
- عزیززاده، میر نبی (۱۳۸۶). اصول و روش فرماندهی و ستاد. تهران: مرکز برنامه ریزی و تألیف کتب درسی سپاه. عمید، حسن (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی. ج یازدهم. تهران: چاپخانه سپهر.
- غروی، محسن و همکاران (۱۳۸۱). صحیفه سجادیه. قم: الهادی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۶۶). آیین کشور داری از دیدگاه امام علی (ع). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فیض الاسلام، سید علی تقی (۱۳۶۵). شرح نهج البلاغه. تهران: انتشارات فقیه.
- قمی، عباس (۱۳۸۴). مفاتیح الجنان. ترجمه کمره‌ای. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: انتشارات دار الحیاء.
- محدثی، جواد (۱۳۸۱). پیام‌های عاشورا. تهران: اداره عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- مردیان، محسن (۱۳۸۵). راهنمایی جمع آوری اطلاعات راهبردی. تهران: انتشارات مرکز آموزش شهید صیاد شیرازی.
- مرندی، مهدی (۱۳۸۰). بسیج در اندیشه امام خمینی (ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰). فرهنگ لغت. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- معتد، عزت الله (۱۳۸۷). باورها و رفتارهای متعالی. گیلان: اداره ارشاد اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ سیاسی. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). مدیریت و فرماندهی در اسلام. قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب علیه السلام.
- نصرتی، علی اصغر (۱۳۸۷). نظام سیاسی اسلام. ج پنجم. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه خواران.
- نوروزی، محمد تقی (۱۳۸۵). فرهنگ دفاعی - امنیتی. تهران: سنا.
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۴). اطلاعات جمعیت. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.

International military and defense encyclopedia (august 1983)

